



مردی میان دو اقلیم سیاست و شعر

نگاهی به وجوه مهم زندگی و فعالیت‌های **مرتضی کاخی**



طه حسین

فراهانی

روزنامه‌نگار

در ایران قرن چهاردهم هجری شمسی، زیستن در مرز میان شعر و سیاست، هم جسارت می‌خواست و هم تیزهوشی. بسیاری از شاعران در غوغای تاریخ با به سیاست پشت کردند یا از آن زخم خوردند. اما مرتضی کاخی از جمله معدود چهره‌هایی است که این دو ساحت را نه‌تنها متضاد ندانست، بلکه کوشید از پیوندشان معنایی فرهنگی بیافریند. او دیپلماتی بود که می‌دانست شعر چگونه می‌تواند زبان گفت‌وگو باشد و شاعر-باهوشی بود که فهمیده بود دیپلماسی می‌تواند خدمتی صادقانه

به فرهنگ یک ملت باشد. مرتضی کاخی ۲۵ آبان ۱۳۱۷ در تربت حیدریه متولد شد؛ جایی که سنت شعر و ادب با جان مردم درآمیخته بود. خودش بعدها نوشت: «از نوجوانی به مکتب‌های قدیمی می‌رفتم تا عروض و قافیه بیاموزم». هنوز دبیرستانی بود که با اشعار مهدی اخوان ثالث آشنا شد؛ اخوانی که آن زمان هنوز به شعرنمایی نپیوسته بود. آشنایی زود هنگام با اخوان، نه‌تنها آفق شعری او را گشود، بلکه در سال‌های بعد به رفاقتی عمیق و سرنوشت‌ساز بدل شد.

تلفیق فرهنگ و دیپلماسی

کاخی در سال‌های جوانی برای ادامه تحصیل به مشهد و سپس تهران رفت. رشته حقوق را در دانشگاه تهران تا سطح دکتری پی گرفت و در ۲۴ سالگی وارد وزارت امور خارجه شد. این تصمیم، برای بسیاری از شاعران ممکن بود پایان راه شعر و فرهنگ باشد، اما برای کاخی، عرصه‌ای تازه برای تحقق تعهد فرهنگی‌اش بود. در گفت‌وگویی گفته بود: «من قبول کرده بودم زمانی که در وزارت خارجه هستم، نشانه‌های مؤثر فرهنگ ایرانی را به خارجی‌ها منتقل کنم و تحت‌تأثیر کسی و حتی خودم قرار نگیرم، بلکه تحت‌تأثیر واقعیات فرهنگی کشورم باشم». این جمله ساده، چکیده جهان‌بینی اوست. نگاهش به دیپلماسی، نه صرفاً سیاسی، بلکه فرهنگی بود؛ فرهنگی که می‌خواست ایران را نه با فریادهای ایدئولوژیک، بلکه با زبان شعر، تاریخ و زیبایی معرفی کند. نقش تاریخی کاخی در تنظیم عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق، یکی از نقاط عطف کارنامه دیپلماتیک اوست. این قرارداد، مرزهای آبی ارون‌درد (شط العرب) را تعیین کرد و برای مدتی از تنش‌های دیرینه میان دو کشور کاست. خودش گفته بود: «من تمام کوشش‌ام را کردم تا حتی یک سانتی‌متر از آب و خاک خدا که سهم ایران است کم نشود. مأموریتی تاریخی و میهنی بود و من تنها بودم.» او مسئول ترسیم خط تالوک (خط منصف رودخانه) بود؛ کاری پیچیده در عرصه حقوق بین‌الملل که نیازمند تخصص، دقت و جسارت بود. در دل میزهای مذاکره، کاخی نه فقط یک نماینده سیاسی، بلکه حافظ آبروی تاریخ سرزمینش بود.

سال ۱۳۵۴، در مقام عضو هیأت مرزی ایران و ترکیه، به قونیه رفت و برای اولین بار به زیارت آرامگاه مولوی رسید. آنچه در ظاهر سفری رسمی بود، در باطن به یکی از حساس‌ترین عرصه‌های دیپلماسی فرهنگی بدل شد. در مقاله‌ای با عنوان «جلال‌الدین، تبعیدی بی‌جا» نوشت: «از طرف مقامات عالی‌ه ایران پیام داده بودند که در دو مورد مواظب باشیم که سوءتفاهمی با ترک‌ها پیدا نشود: یکی رعایت حرمت آتاترک و دیگری وارد بحث درباره اینکه مولوی ایرانی است، نشویم.» اما کاخی، با ظرافت شاعرانه و زیرکی دیپلماتیک، این دو خط قرمز را رعایت کرد و در عین حال، حضوری درخرو برای فرهنگ ایران به جا گذاشت. این سفر، نمونه‌ای از توانایی کاخی در گذر از خطوط باریک میان هویت، سیاست و ادب بود. در سال‌های اول پس از انقلاب، در



مرتضی کاخی
از چهره‌های
استثنایی
فرهنگ و
سیاست بود.

یکی از
اقدامات مهم
سیاسی او که
کمتر مورد
توجه قرار
گرفته، نقش
مؤثرش در
تدوین متن
قرارداد ۱۹۷۵

الجزایر بود؛
توافق‌نامه‌ای
میان رژیم

وقت ایران و
دولت بغداد

که در الجزایر
امضا شد.

دکتر کاخی
این متن را
شخصاً نوشت

و با توجه به
ایران دوستی

عمیقش، تمام
مفاد آن را با

هدف حراست
از منافع ایران

تنظیم کرد

بحبوجه جنگ ایران و عراق، کاخی از وزارت امور خارجه بازنشسته شد. اما این بازنشستگی نه پایان کار، که آغاز فصلی تازه بود. خودش گفته بود: «اگر روزی کارهای اداری را قبول کردم، ضرورت اجبای می‌کرد، از جمله اینکه خیلی زود ازدواج کرده بودم و می‌خواستستم استقلال مالی داشته باشم.»

و در گفت‌وگویی دیگر گفته بود: «در دوران بازنشستگی ام راضی‌ام، چون فرصت یافتم به کارهای فرهنگی عقب‌مانده‌ام بپردازم.» در این سال‌ها بود که به ترجمه کتاب «اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو» پرداخت؛ اثری که ناتمام ماند و بعدتر ادامه‌اش را به اکبر افسری سپرد. در مقدمه آن کتاب نوشت: «در این کتاب، خواننده تنها با زندگی و اصول افکار و نقد آثار فلاسفه بزرگ سیاسی جهان روبه‌رو نمی‌شود، بلکه میزان و نحوه حضور این افکار را در جوامع مختلف بشری عصر حاضر درمی‌یابد.» همزمان، ویراستاری حقوق بین‌الملل خصوصی (درس گفتارهای دکتر محمد نصیری) را نیز به عهده گرفت؛ نمونه‌ای دیگر از وفاداری او به مسئولیت حقوقی و آموزشی.

یکی از مهم‌ترین خدمات کاخی، سامان‌دادن به جلد سوم دایرةالمعارف فارسی مصاحب بود. این پروژه، از سال ۱۳۴۵ بلا تکلیف مانده بود. کاخی در همکاری با محمود مصاحب و هرمز وحید و با همراهی انتشارات امیرکبیر، این اثر بزرگ را احیا کرد. در گفت‌وگویی صریح گفته بود: «سرنوشت زبان فارسی این شانس را داشت که دو نفر از کسانی که با دکتر مصاحب کار می‌کردند، محمود مصاحب (برادر دکتر مصاحب) و هرمز وحید (متخصص چاپ و انتشار) حضور داشتند و من با کمک این دو نفر، کاری دشوار را انجام دادیم.» در واقع، اگر دوره وزارت خارجه او، خدمت به ایران در سطح مرزهای جغرافیایی بود، دوران بازنشستگی‌اش، خدمت به مرزهای زبانی و فرهنگی ایران شد.

کاخی نه به حزب سیاسی خاصی وابسته بود و نه به جریان‌های روشنفکری مد روز. او مستقل ماند، صریح، بی‌پیرایه و در عین حال متعهد به حقیقت. دیپلمات‌ها معمولاً خاطرات نمی‌نویسند، چون شغل‌شان با سکوت گره خورده است؛ اما کاخی، آنچه نمی‌شد گفت را با شعر، با یادنامه، با نقد و با حافظه ثبت کرد. او به جای «حضور در قدرت»، ترجیح داد «در حاشیه قدرت، برای فرهنگ، کار کند. و این انتخاب، امضای نهایی اوست. مرتضی کاخی را باید به سبک خودش به یاد آورد؛ بی‌ادعا، صبور، وفادار، دقیق. از نسلی بود که فرهنگ را ابزار قدرت نمی‌خواست، بلکه پناهگاه انسان می‌دانست. همان نسلی که در شعر بنام می‌برد و در سیاست نجابت می‌جست و حالا که نیست، باید از او نوشت نه چون اسطوره، بلکه چون خویشاوندی ادبی؛ کسی که در سایه درختان بلند تاریخ معاصر ایستاد، بدون آنکه خود را بالاتر بداند. همچنان که خودش گفته بود: «تحت‌تأثیر کسی و حتی خودم قرار نگیرم، بلکه تحت تأثیر واقعیات فرهنگی کشورم باشم.» او در روزهای میانی خرداد ۱۴۰۴ در سن ۸۶ سالگی در تهران در بی‌خبری محض درگذشت، اما تأثیرش خواهد ماند و چه تأثیری مهم‌تر از این؟

کاخی که هرگز فرو نمی‌ریزد

مرتضی کاخی روزهای میانی خرداد درگذشت اما تازه دیروز خبرش رسانه‌ای شد



نگار رضا معطران/ایران

این مجال کوتاه امکان صحبت درباره تمام وجوه آن فراهم نیست، مرتضی کاخی یکی از چهره‌های استثنایی عرصه فرهنگ و سیاست بود. هم از لحاظ دیپلماسی، بسیار مجرب و اثرگذار بود و هم در زمینه فعالیت‌های ادبی و کارهایی که بویژه درارتباط با اخوان ثالث انجام داد، فردی بسیار استثنایی به شمار می‌آید. او را می‌توان شبیه به زنده‌یاد فریدون آدمیت دانست که هر دو از جهات بسیاری شبیه یکدیگر بودند. دکتر کاخی به شامول هم ارادت ویژه داشت و درباره او نیز کارهای ارزشمندی انجام داده است. فعالیت حرفه‌ای این دوست قدیمی در عرصه رسانه نیز مثال زدن بود. طی ۱۵۰۰ سال اخیر که مسئولیت بخش ادبی فصلنامه «نقد و بررسی کتاب تهران» را به عهده داشت تلاش زیادی در معرفی

موفقی داشت و فردی صاحب‌نظر بود. آثار ادبی چند وجهی بود؛ یکی از مهم‌ترین خصوصاتی که او را از دیگران متمایز می‌کند نیز در همین است. او به هر حوزه‌ای که قدم گذاشت خوش درخشید؛ سال‌ها در وزارت خارجه و در مأموریت‌های مختلف به ایفای نقش پرداخت و سابقه‌ای درخشان از خود به جای گذاشت؛ به خصوص در ماجرای خط تالوک، «قرارداد شط العرب» در جریان مذاکره با عراق نیز حضور مؤثر و بسیار مهمی داشت. کاخی در کنار سال‌ها فعالیت به عنوان دیپلمات، در زمینه فعالیت‌های ادبی- رسانه‌ای نیز عملکرد

موفقی داشت و فردی صاحب‌نظر بود. آثار ادبی چند وجهی بود؛ یکی از مهم‌ترین خصوصاتی که او را از دیگران متمایز می‌کند نیز در همین است. او به هر حوزه‌ای که قدم گذاشت خوش درخشید؛ سال‌ها در وزارت خارجه و در مأموریت‌های مختلف به ایفای نقش پرداخت و سابقه‌ای درخشان از خود به جای گذاشت؛ به خصوص در ماجرای خط تالوک، «قرارداد شط العرب» در جریان مذاکره با عراق نیز حضور مؤثر و بسیار مهمی داشت. کاخی در کنار سال‌ها فعالیت به عنوان دیپلمات، در زمینه فعالیت‌های ادبی- رسانه‌ای نیز عملکرد



هرمز همایون‌پور

مترجم و پژوهشگر

درخشان در فرهنگ و سیاست

زندگی حرفه‌ای زنده‌یاد کاخی چند وجهی بود؛ یکی از مهم‌ترین خصوصاتی که او را از دیگران متمایز می‌کند نیز در همین است. او به هر حوزه‌ای که قدم گذاشت خوش درخشید؛ سال‌ها در وزارت خارجه و در مأموریت‌های مختلف به ایفای نقش پرداخت و سابقه‌ای درخشان از خود به جای گذاشت؛ به خصوص در ماجرای خط تالوک، «قرارداد شط العرب» در جریان مذاکره با عراق نیز حضور مؤثر و بسیار مهمی داشت. کاخی در کنار سال‌ها فعالیت به عنوان دیپلمات، در زمینه فعالیت‌های ادبی- رسانه‌ای نیز عملکرد

مردی برای تمام فصول ادب و سیاست

شاهرخ نويسرگانی

مدیرمسئول مجله دنیای سخن

آشنایی من با دکتر مرتضی اخوان کاخی، به حدود ۴۰ سال پیش بازمی‌گردد؛ دوستی‌ای دیرینه که به آن افتخار می‌کنم. خوشبختانه ارتباط نزدیکی با هم داشتیم، به‌ویژه در دوران انتشار مجله «دنیای سخن»

که ایشان با بزرگواری مسئولیت صفحات شعر آن را پذیرفت. از همان زمان، پیوندی فرهنگی، ادبی و دوستانه میان ما شکل گرفت که تا چند سال پیش، پیش از آن‌که متأسفانه دچار عارضه مغزی شود و سپس به مشهد عزیمت کند، ادامه داشت. این روزها خبر درگذشت این چهره فرهیخته، ما را دافعالر کرد. با این حال، باور من این است که مرتضی کاخی هیچ‌گاه نخواهد مرد. او کتابی دارد با عنوان «روشن‌تر از خاموشی» و حقیقت این است که خود او نیز هرگز خاموش نخواهد شد. آثارش، نامش و تأثیرش ماندگار است.

شخصیت دکتر کاخی چندبعدی بود. در عرصه سیاست، سال‌ها در وزارت امور خارجه خدمت کرد و آخرین سمت رسمی‌اش در لندن بود. یکی از اقدامات مهم سیاسی او که کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقش مؤثرش در تدوین متن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود؛ توافق‌نامه‌ای میان رژیم وقت ایران و دولت بغداد که در الجزایر امضا شد. دکتر کاخی این متن را شخصاً نوشت و با توجه به ایران‌دوستی عمیقش، تمام مفاد آن را با هدف حراست از منافع ایران تنظیم کرد. این قرارداد، همان‌گونه که تدوین شده بود، به امضا رسید.

اما وجوه فرهنگی شخصیت او بی‌نیاز از توصیف است. دکتر کاخی ذاتاً انسانی اهل فرهنگ و ادب بود؛ فرزند خراسان، سرزمین فردوسی و خیام. همان‌گونه که دیگر بزرگان این خطه، چون دکتر شفیعی، به ادبیات عشق می‌ورزیدند، او نیز در دل این سنت می‌زیست. خانه‌اش در خیابان نفت و نزدیکی‌اش به دفتر ما، باعث می‌شد که بیشتر شب‌ها، جمعی از دوستان گرد هم آیند و درباره شعر و ادبیات به گفت‌وگو و نقد بنشینند. آن نشست‌ها، آثاری پدید آورد که هنوز هم محل رجوع و تأمل است.



از راست به چپ: شمس‌الدین صولتی دهکردی، صادق زیباکلام، مرتضی کاخی و شاهرخ نويسرگانی

وفادار به واقعیت و صادق در روایت

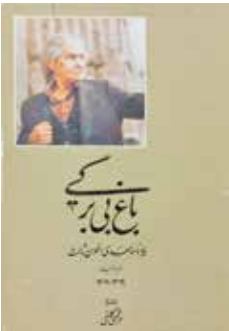


حسن گوهرپور

شاعر و روزنامه‌نگار

اعتماد‌ا اهالی شعر و ادب به دکتر کاخی مثال‌زدنی بود. احمد شاملو، هرگاه می‌خواست اشعارش را با صدای خودش ضبط کند، به او زنگ می‌زد و می‌گفت: «مرتضی جان، امشب کاری دارم.» به یاد دارم چندین بار، او به شاملو توصیه‌هایی فنی درباره نحوه خوانش شعر ارائه کرد و چنان دانش و استدلالی در کلامش بود که هم، حتی شاملو، با احترام می‌پذیرفتند. تبحرش در شعرشناسی چنان بود که جای هیچ مخالفتی باقی نمی‌گذاشت. مهدی اخوان ثالث نیز آثارش را پس از مرگ، به او سپرد. دکتر کاخی به‌صورت رسمی، وارث ادبی آثار اخوان بود؛ با اختیار تام در تنظیم و انتشار آنها. از دیگر دوستان نزدیک او، اسماعیل خویی بود که مدتی کار داشت، دکتر کاخی را صدا می‌کرد. او معتمد و مطلع بود. این حجم از اعتماد، نشانگر شخصیت والای او و اطلاعات بی‌نظیر اوست. او بی‌اغراق، گنجینه‌ای حیرت‌انگیز و نسل‌بی‌نظیرش برشعر، او را از مراجعه به کتاب بی‌نیازی می‌کرد. درباره هر شعر، به نسخه اصلی و معتبر آن استناد می‌کرد. همواره به او می‌گفتیم: «استاد جان، این حافظه شما غبطه‌برانگیز است.» اگر نگویم بی‌نظیر، بی‌شک باید بگویم که مرتضی کاخی شخصیتی کم‌نظیر بود. امیدوارم نسل امروز قدر امثال دکتر کاخی را بداند؛ چهره‌هایی که برای فرهنگ و ادب این سرزمین بسیار کوشیدند، هر چند که اهالی فرهنگ و هنر آنچنان که شایسته‌ آنهاست قدر ندیدند. با این حال، مرتضی کاخی‌ها تا جایی که نتوانستند، رسالت خود را به‌درستی انجام دادند. به امید آن که نسل جدید، گام در راه مرتضی کاخی بگذارد.

غیر از آنچه کاخی در کتاب تقریر کرده بود عکس‌هایی که از اخوان در انتهای کتاب به نشر رسیده بود، جذابیت این اثر را دو چندان می‌کرد. عکس‌هایی از او با شفیعی دککنی، محمدرضا شجریان، بزرگ علوی، دولت‌آبادی، گلشیری و... که آن روزها دیدنش برای من سراسر جذابیت بود. حالا ثبت‌کننده این خاطرات در نسیان و تاسیان درگذشت؛ او که همیشه عاشق ادبیات این سرزمین بود و سیاست و ادبیات را با هم آمیخت.



رساند. برای مثال کتاب «قدر مجموعه گل» که به کوشش او گردآوری و تدوین شده است، تارشی شریف از دوران کهن تا امروز است. این مجموعه تنها یک گزیده ساده از اشعار غزل سرایان نیست بلکه تلاشی است برای نشان دادن ماندگاری این قالب شعری در طول قرن‌ها. کاخی در این کتاب سعی کرده تا تصویری جامع از غزل فارسی ارائه دهد. این مجموعه با در نظر گرفتن معیارهای ادبی و تاریخی شاعران از دوره‌های مختلف را در بر می‌گیرد؛ از شاعران کهن و کلاسیک مانند رودکی، سنایی، نظامی، عراقی، حافظ و سعدی گرفته تا غزل‌سرایان معاصر که هر کدام به شیوه‌های تازه به این قالب پرداخته‌اند. انتخاب اشعار در چنین مجموعه‌هایی همواره با چالش‌هایی همراه است چرا که گزینش تعدادی شعر از میان انبوه آثار یک شاعر-یاد یک دوران نمی‌تواند تمام ظرافت‌ها را پوشش دهد اما رویکرد کاخی در این کتاب بر نمایش نقاط عطف نوآوری‌ها و تحولات کلیدی در غزل فارسی متمرکز بوده است.

کتاب «گفت‌وگوی شاعران: مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، مه‌ آزاد تهرانی» یکی دیگر از آثاری است که مرتضی کاخی منتشر کرده است. کاخی در این اثر نه تنها به بررسی آثار این شاعران می‌پردازد بلکه سعی می‌کند تا با ایجاد یک فضای گفت‌وگو به درک عمیق‌تری از جهان‌بینی و دغدغه‌های آنها دست یابد. این گفت‌وگو می‌تواند شامل بررسی تأثیرات متقابل این شاعران بر یکدیگر، تحلیل دیدگاه‌های آنها در مورد شعر و هنر و یا بررسی نقش آنها در تحولات ادبی معاصر باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این کتاب، توجه به ابعاد شخصیتی و زندگی شاعران است. کاخی با بررسی دیدگاه‌ها و خاطرات این شاعران، سعی می‌کند تا ارتباطی بین زندگی شخصی و آثار آنها برقرار کند. این رویکرد به خواننده کمک می‌کند که این شاعران در مسیر آفرینش هنری خود-با آن مواجه بوده‌اند، داشته باشد. سرانجام مرتضی کاخی با تلاش‌هایی که برای کلمه و کلام کرد، درگذشت اما یادگارهایی از او ماند که تنها یادگاری نیستند، آثاری هستند که وجوه پنهان بسیاری از شاعران معاصر را نشان می‌دهد. یاد کاخی گرمی و نامش جاودان.

در ثبت و ضبط خاطرات و رویدادهای تاریخ ادبیات معاصر ایران بود. او با رویکردی پژوهشگرانه و نگاه‌ی دقیق به جزئیات توانست ناگفته‌ها و زوایای پنهان بسیاری از وقایع و شخصیت‌های دوران خود را روایت کند. این تلاش او نه تنها برای مورخان و پژوهشگران بلکه برای نسل‌های بعدی که در پی درک عمیق‌تر از گذشته خویش هستند، گنجینه‌ای ارزشمند محسوب می‌شود. کاخی با وفاداری به واقعیت و صداقت در روایت به مستندسازی تاریخ شفاهی و مکتوب باری